

An Approach to The Harms of Hadith Understanding; Case Study of the Grounds and Consequences of Neglecting the Source of Hadith

Ali Hasan Bagi* 

Associate Professor of Theology, Arak University,
Arak, Iran

Abstract

Methodical understanding of hadith" depends on the application of "rules of understanding". On the other hand, simply applying the rules of understanding does not lead to the realization of methodical understanding, but it is also necessary to pay attention to the disadvantages of understanding. Ignoring the harms of understanding disrupts the methodical understanding of the hadith, and it takes the researcher away from the speaker's main intention. One of the disadvantages of understanding hadith is neglecting the source of hadith. The following article seeks to calculate the consequences of neglecting the source of hadith. With the effort that was made, it became clear that so far no writing has been published about the contexts and consequences of neglecting the source of hadith. This research, which was carried out with a descriptive-analytical method, has come to the conclusion that according to the mentioned method, The grounds of neglecting the source of Hadith are: miswriting, distortion, fragmentation, illusion of the narrator, substitution and synonymy. Also, the consequences of not paying attention to the sources of hadith include: perception of conflict between hadith, incorrect understanding of hadith, creation of problems in hadith, perception of meaninglessness of hadith and generalization.


Keywords: Hadith Understanding, Damages, Hadith Source, Contexts, Consequences.

* Corresponding Author: a-hasanbagi@araku.ac.ir

How to Cite: Hasan Bagi, A. (2021). An Approach to The Harms of Hadith Understanding; Case Study of the Grounds and Consequences of Neglecting the Source of Hadith, *Journal of Seraje Monir*, 13(44), 1-28.

رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مَصَبِ حدیث

دانشیار الهیات، دانشگاه اراک، اراک، ایران

علی حسن بگی* 

چکیده

«فهم روشمند حدیث» در گرو کاربست «قواعد فهم» است. از سوی دیگر، صرف کاربست قواعد فهم، سبب تحقق فهم روشمند نمی‌گردد، بلکه توجه به آسیب‌های فهم نیز ضروری است. بی‌توجهی به آسیب‌های فهم، فهم روشمند حدیث را دچار اختلال، و پژوهشگر را از مقصود اصلی گوینده دور می‌کند. یکی از آسیب‌های فهم حدیث، بی‌توجهی به «مَصَبِ حدیث» است. نوشتار پیش رو به دنبال احصای پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث است. با کوششی که صورت گرفت، روشن شد که تاکنون نوشتاری درباره زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث منتشر نشده است. این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، به این نتیجه رسیده است که بر اساس روش مذکور، زمینه‌های بی‌توجهی به مصب حدیث عبارتند از: تصحیف، تحریف، تقطیع، توهم راوی، تبادل و ترادف پنداری. همچنین، پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث عبارتند از: تلقی تعارض میان حدیث، فهم ناصحیح از حدیث، زمینه‌سازی اشکال در حدیث، تلقی بی‌معنایی حدیث و تعمیم‌گرایی.

کلیدواژه‌ها: فهم حدیث، آسیب‌ها، مصب حدیث، زمینه‌ها پیامدها.

۱. مقدمه

فهم روشمند حدیث، همواره از اولویت‌های عالمان، فقیهان و پژوهشگران حدیث بوده است. آنان با کاربرست قواعد فهم حدیث و در برخی موارد، توجه دادن به آسیب‌های فهم، تلاش می‌کردند که حدیث، «روشمدانه» فهم گردد. گفتنی است فهم روشمند حدیث در گرو طی کردن این فرایند است که از مرحله فهم معنای متن شروع می‌شود و پس از مرحله فهم مقصود اصلی گوینده، فرایند فهم روشمند حدیث نیز پایان می‌پذیرد (ر.ک؛ حسن‌بگی، ۱۳۹۷: ۲۷ و ۵۱). از سوی دیگر، همواره فهم حدیث در معرض آسیب‌ها و موانع گوناگونی قرار دارد؛ از قبیل: تصحیف، ادراج، تحریف، تقطیع، نقل به معنا، اشتراک، خلط میان معنای لغوی و اصطلاحی و تحول معنایی (ر.ک؛ همان: ۲۲ و دلبری، ۱۳۹۱: ۲۳۳، ۲۶۱، ۲۹۲، ۳۲۴، ۳۹۳ و ۴۳۲). توجه به آسیب‌ها گویای این نکته است که بررسی فرایند فهم حدیث، سبب فهم روشمند حدیث نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، برای فهم روشمند حدیث، علاوه بر بررسی فرایند فهم و کاربرست روش فهم، توجه به آسیب‌ها ضروری است. همان‌گونه که اشاره شد، فقیهان و محدثان در آثار فقهی و حدیثی به آسیب‌های فهم حدیث توجه کرده‌اند. یکی از آسیب‌های فهم حدیث، بی‌توجهی به «مصب حدیث» است. تاکنون مقالات و کتاب‌هایی درباره آسیب‌های فهم حدیث نوشته شده است، ولی هیچ‌یک به بی‌توجهی به مصب حدیث با تأکید بر زمینه‌ها و پیامدهای آن نپرداخته است. از این رو، این نوشتار درصدد بررسی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث است.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. «آسیب‌شناسی»

آسیب‌شناسی عبارت است از: شناخت درد و رنج و خسارت (ر.ک؛ عمید، ۱۳۹۳، ج ۱: ۴۴)؛ به عبارت دیگر، مقصود از آسیب‌شناسی، شناخت مجموعه آفات و موانعی است که ممکن است بالفعل یا بالقوه پدیده‌ای مانند فهم حدیث را تهدید کنند (ر.ک؛ دیاری

بیدگلی، ۱۳۹۰: ۲). در حقیقت، آسیب‌هایا موانع فهم متن، همان اختلالات و موانعی هستند که سبب می‌شوند فهم روشمند و صحیح متن حدیث تحقق نپذیرد.

۲-۲. حدیث

واژه «حدیث» در لغت به معنای «جدید» است و در اصطلاح عبارت است از: گزاره‌ای که از قول، فعل و تقریر معصوم (سنت = قول، فعل و تقریر معصوم) حکایت می‌کند (ر.ک؛ صدر، بی تا: ۸۰).

۲-۳. مَصَبٌ

واژه «مصَب» در لغت به معنای «محل ریزش آب» و محلی است که آب رودخانه وارد دریا می‌شود و «مصَب النَّهْرِ»، همان «دهانه رودخانه» است (ر.ک؛ معلوف، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۱۳؛ خلیل جرّ، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۹۱۰ و عمید، ۱۳۸۸: ۸۶۷). در فرهنگ نامه‌ها، معنای اصطلاحی این واژه نیامده است، اما در کتاب‌های فقهی و شروح حدیث، این واژه به کار رفته است. از کاربرد این واژه معلوم می‌شود که مقصود از مصب، گروه، منطقه، فرد و جایی است که متکلم به آن توجه دارد. با توجه به اینکه معادل دقیقی در فارسی برای واژه «مصَب» ملاحظه نمی‌شود، ترکیب‌هایی از قبیل «بستر کلام، زمینه سخن و چشم‌انداز» معادل مناسبی برای واژه مذکور می‌توانند قلمداد شوند.

۳. ضرورت بحث

فرایند فهم حدیث، از مرحله فهم معنای متن شروع و به مرحله فهم مقصود گوینده ختم می‌شود (ر.ک؛ حسن بگی، ۱۳۹۷: ۲۷ و ۵۱). در مرحله معنای متن، از دانش‌های لغت، صرف و نحو استفاده می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۷-۴۷). فهم مقصود گوینده در گرو استفاده از قراین است (ر.ک؛ همان: ۵۱-۱۱۴). به زعم نگارنده، همه تلاش‌ها در فهم حدیث، به دستیابی روشمند به مقصود متکلم، معطوف است. گفتنی است با همه اهمیت و نقشی که قراین در فهم حدیث دارند، آسیب‌هایی متوجه فهم مقصود گوینده می‌شود. یکی از این

رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی‌حسن‌بگی | ۵

آسیب‌ها، بی‌توجهی به «مصب حدیث» یا «دیدگاه متکلم به مورد کلام» است. توضیح آنکه توجه‌گوینده هنگام سخن گفتن، به اشخاص، موارد و جاهایی معطوف است؛ به عبارتی، گوینده ورزیده در خلأ سخن نمی‌گوید. اگر پژوهشگر تصور کند که گوینده در خلأ سخن گفته، به مصب سخن گوینده توجه نکرده است. بنابراین، پژوهشگر باید توجه کند که مصب حرف و سخن کجاست؟

۴. پیشینه توجه به مصب حدیث

از برخی احادیث پیداست که موضوع مصب حدیث و لزوم توجه به آن، حائز اهمیت است و پیشینه آن به سده دوم هجری بازمی‌گردد. برای مثال، حسن بن موسی می‌گوید:

«در خراسان، در مجلس امام رضا^(ع) بودم که در آنجا زید، برادر امام رضا^(ع) نیز حضور داشت. او به دلیل انتسابش به حضرت فاطمه^(س) به دیگران فخرفروشی می‌کرد. امام رضا^(ع) در حالی که با دیگران سخن می‌گفت، متوجه فخرفروشی زید شد و فرمود: سخن سبزی‌فروشان کوفه که می‌گویند: حضرت فاطمه^(ع) دامان خویش را پاک نگه داشت، در نتیجه، خداوند آتش را بر فرزندانش حرام کرد، تو را فریب داده است. به خداوند قسم، این وعده به فرزندان بلافصل آن حضرت، یعنی حسن و حسین اختصاص دارد» (صدوق، ۱۴۳۱ ق.: ۲۰۳).

چنان که ملاحظه می‌شود، امام رضا^(ع) مصب حدیث نبوی را فرزندان بلافصل حضرت فاطمه^(س) می‌داند.

۵. پیشینه کاربرد مصب حدیث

واژه «مصب حدیث» در دوره معاصر از سوی فقیهان و اصولیان به کار رفته است (ر.ک؛ خویی، بی‌تا: ۱۷۹؛ خمینی، ۱۴۰۹ ق.: ۱۶؛ صدر، بی‌تا، ج ۷: ۱۷-۱۸؛ همان، ج ۱۱: ۳۰۳ و سیستانی، ۱۴۱۴ ق.: ۲۲۸). برخی به جای «مصب حدیث» از «مصب الروایه» استفاده کرده‌اند و به احتمال بسیار، نویسنده *مفاتیح‌الأصول* در قرن سیزدهم، در استفاده از این تعبیر پیشگام است (ر.ک؛ مجاهد، بی‌تا: ۳۵۹). پس از او، فقیهان و اصولیان دیگر نیز از تعبیر مذکور استفاده کرده‌اند (ر.ک؛ حائری، ۱۴۱۸ ق.: ۵۲۸؛ خمینی، ۱۴۰۹ ق.: ۴۳؛ همان، ۱۴۱۷ ق.،

ج ۲: ۳۴ و سبحانی، بی تا، ج ۳: ۶۰۵). گفتنی است که بنا بر احتمالی، مقصود از «معارض کلام» در حدیث زیر از امام صادق^(ع) نیز «مصّب حدیث» است: «وَلَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهَا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا: از شما نمی‌باشد فقیه، مگر اینکه معاریض کلام ما را بشناسد و تشخیص دهد» (صدوق، ۱۴۳۱ ق.:. ۹۳). نویسنده بحار الأنوار، ذیل حدیث مذکور می‌نویسد: «شاید مقصود از شناختِ "معارض کلامنا"، احکامی هستند که از سوی امامان برای شخصی خاص صادر شده‌اند، ولی کسی که "معارض کلامنا" را نمی‌شناسد، تصور می‌کند این حکم، کلی است و با سایر احادیث متعارض است» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۱۸۵). بر این اساس، می‌توان گفت «معارض کلام»، جانشین «مصّب کلام» است.

۶. مصّب سخن و حدیث

قبلاً اشاره شد که متکلم ورزیده در خلأ سخن نمی‌گوید. در نتیجه، هنگام سخن گفتن، به مورد و جایی توجه دارد. بر این اساس، فهم مصّب سخن متکلم، سبب فهم صحیح کلام او خواهد شد. در ادامه، به سه مصداق اشاره می‌شود که متکلم هنگام سخن گفتن چگونه به موردی خاص توجه و نظر دارد:

الف. در سقیفه بنی ساعده، انصار به مهاجران گفتند: امیری از ما و امیری از شما، ولی مهاجران احتجاج کردند که پیغمبر فرموده است: «الْأئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ». برخی گفتند که پیامبر^(ص) فرموده است: «منصب امامت و فرمانروایی صرفاً در میان قریشیان شایسته است» (بیهقی، بی تا، ج ۸: ۱۴۲؛ نوبختی، ۱۳۸۸ ق.:. ۲۳ و ابن ابی الحدید، بی تا، ج ۶: ۳۷). به نظر می‌رسد که سخن امام علی^(ع) نیز به سخن منقول مهاجران از پیامبر^(ص) مبنی بر «الإمامةُ لنا تصلحُ إلّا فی قُرَیْشٍ» ناظر است: «همانا پیشوایان و امامان از قبیله قریش هستند؛ کسانی که نهال وجودشان در دودمان بنی هاشم کاشته شده باشد. مقام امامت، شایسته کسان دیگر [غیر از افراد قبیله قریش و تیره بنی هاشم] نیست و والیان امر از غیر اینان، شایستگی این کار را ندارند» (رضی، بی تا: ۲۰۱).

رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی‌حسن‌بگی | ۷

ب. امام علی^(ع) در نامه‌ای به عثمان بن حنیف می‌نویسد: «به خدا سوگند، از دنیایان طلایی [طلای غیرمسکوک] ذخیره نکردم» (رضی، بی‌تا، ن ۴۵: ۴۱۷). به نظر می‌رسد که این سخن به زراندوزی برخی صحابه پیامبر^(ص) ناظر است. مورخان درباره عبدالرحمن عوف از صحابه پیامبر^(ص) می‌نویسند: «بخشی از میراث عبدالرحمن عوف طلاهایی بود که هنگام تقسیم، عده‌ای آن‌ها را با تبر تقسیم می‌کردند، به طوری که دست آنان تاول می‌زد!» (ابن سعد، ۱۴۱۴ ق.، ج ۲: ۱۳۶).

ج. امام حسین^(ع) در کربلا این شعر را می‌خواند: «الموتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ || وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ. یعنی؛ مرگ برتر است از زیر بار ننگ رفتن و زیر بار ننگ رفتن، برتر است از ورود در جهنم» (ابن شهر آشوب، بی‌تا، ج ۳: ص ۲۲۴). سخن مذکور بر سخن کسانی ناظر است که بر پایه منطق جاهلیت می‌گفتند: «النَّارَ وَلَا الْعَارَ». امام علی^(ع) نیز خطاب به مردم زمان خویش می‌فرماید: «می‌گویید: آتش، آری، اما ننگ نه!» (رضی، بی‌تا، خ ۱۹۲: ۲۹۹).

۷. زمینه‌های بی‌توجهی به مصب حدیث

به زعم نگارنده، پدیداری بی‌توجهی به مصب حدیث، معلول عواملی است که در ادامه به ذکر آن‌ها می‌پردازیم.

۱-۷. تصحیف

«تصحیف» از آسیب‌هایی است که از سوی محدثان و نویسندگان متوجه متن حدیث شده است. بر اساس علم درایة الحدیث، اگر واژه‌ای به مشابه خود، مثلاً «برید» به «یزید» و «مراجم» به «مزاحم» تغییر یابد، در آن واژه، تصحیف رخ داده است (ر.ک؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۳: ۶۴)؛ به عنوان مثال، در حدیثی از امام علی^(ع) آمده است:

«إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّبِيِّاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا... آيَةً... ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَكِي مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ إِنِّ بَعْدَتْ لِحِمَّتَهُ وَ إِنِّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَ إِنِّ قَرَبَتْ قَرَابَتُهُ: به‌راستی نزدیک‌ترین و

دوست‌ترین مردم نسبت به پیامبران، داناترین ایشان است به آنچه آنان آن را آورده‌اند. [سپس، امیرالمؤمنین این آیه را تلاوت کرد]: **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا...** به راستی شایسته‌ترین مردم برای نزدیک بودن به ابراهیم، کسانی هستند که از او پیروی کردند و این پیغمبر [= پیغمبر اسلام و آن‌هایی که ایمان آورده‌اند]. آنگاه امیرالمؤمنین (ع) فرمود: همانا دوستدار محمد (ص) و نزدیک به او کسی است که از خدا فرمان ببرد، گرچه نسبتش از آن حضرت دور باشد و دشمن محمد (ص) کسی است که از انجام دادن فرمان خدا سرپیچی کند، اگرچه خویشاوندی او نسبت به آن حضرت نزدیک بوده باشد» (رضی، بی تا، ق ۹۶: ۴۸۴).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، صدر حدیث (أَعْلَمَهُمْ) با ذیل (تبعیت = عمل کردن) سازگار نیست. لذا به نظر می‌رسد که «أَعْلَمَهُمْ» به «أَعْلَمَهُمْ» تصحیف شده است. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «أَعْلَمَهُمْ» گزارش شده است، ولی استدلال به آیه شریفه - که سخن از تبعیت کردن و عمل کردن است - اقتضا می‌کند که «أَعْلَمَهُمْ» باشد» (ابن ابی‌الحدید، بی تا، ج ۱۸: ۲۵۲). همان گونه که ملاحظه می‌شود، تصحیف سبب شده است که مصب حدیث با مشکل روبه‌رو شود و در پی آن، مقصود اصلی گوینده نیز به درستی روشن نشود.

۲-۷. تحریف

یکی از گونه‌های تغییر، «تحریف» متن حدیث است. اصولاً تحریف بر دو قسم است: «تحریف لفظی» و «تحریف معنوی». در اینجا به هر دو نوع مذکور اشاره خواهیم کرد. الف. تحریف لفظی، عبارت است از تغییر و دگرگونی در الفاظ حدیث (ر.ک؛ مدیر شانه‌چی، ۱۳۶۳: ۴۵). توضیح آنکه گاهی راویان همسو با خواسته‌های خویش، بخشی از حدیث را کم یا زیاد، یا واژه‌ای را به واژه دیگر تبدیل می‌کنند؛ برای مثال، طبری به نقل از ابن اسحاق می‌نویسد:

«پیامبر گرامی اسلام (ص) پس از نزول آیه شریفه **وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ** (الشعراء/ ۲۱۴)، خویشان خود را دعوت کرد و در آن جلسه، آنان را به اسلام فراخواند. پس از آن فرمود: کدام یک از شما در مسیر رسالت به من کمک می‌کنند، تا در آن صورت، برادر وصی و جانشین من شود؟ در میان خویشان پیامبر (ص)، تنها کسی که اعلام

رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مَصَبِ حدیث؛ علی‌حسن‌بگی | ۹

آمادگی کرد، امام علی (ع) بود. لذا پیامبر (ص) فرمود: **إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيَّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا** (طبری، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۱ و ر.ک؛ حسن بیگی، ۱۳۹۶: ۶۷ و همان، ۱۳۹۵: ۲۱۲).

ولی طبری در تفسیر خود، بخشی از آن را حذف کرده، به جای آن، جمله‌ای ابهام‌آمیز (کذا و کذا) آورده‌است: **«فَأَيُّكُمْ يُوَأَزِّرُنِي عَلَى هَذَا أَلْ أُمُّ رِ عَلِيٍّ أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا: كَدَامَ يَكُ مِنْ شَمَا بَه مِنْ كَمَكُ مِي كُنْدُ دَر مَسِيرِ رَسَالَتِ كِه دَر عَوْضِ اَيْنِ كَمَكُ، بَرَادِر مِنْ خَوَاهِدُ بُوَدُ وَ چنين و چنان»** (طبری، ۱۴۱۵ ق.، ج ۱۹: ۱۴۸-۱۴۹ و نیز، ر.ک؛ حسن بیگی، ۱۳۹۶: ۶۷ و ۱۰۵). همان گونه که ملاحظه می‌شود، تحریف لفظی حدیث نبوی سبب شده که معلوم نشود گوینده حدیث درصدد تبیین چه مطلبی بوده‌است! ب. تحریف معنوی همان «تفسیر به رأی» است؛ برای مثال می‌توان به حدیث زیر اشاره کرد:

«عبدالله بن حارث می‌گوید: از صفین همراه معاویه باز می‌گشتیم. عبدالله، پسر عمروعاص رو کرد به پدرش و گفت: آیا نشنیدی پیامبر به عمار فرمود: وای بر تو ای پسر سمیه! تو را گروه ستمگر می‌کشد! عمروعاص رو کرد به معاویه و گفت: نمی‌شنوی چه می‌گوید؟ معاویه گفت: همواره ما را با امور ناخوشایند می‌آزاری! مگر ما عمار را کشتیم. او را کسانی کشتند که به میدان آوردند» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق.، ج ۱۱: ۴۲).^۱

ملاحظه می‌شود که بر اثر تحریف معنوی، آنچه گوینده حدیث به آن نظر داشته (مصعب حدیث)، به کلی دگرگون شده‌است.

۳-۷. تقطیع

یکی از گونه‌های تغییر که به دست راویان صورت گرفته، «تقطیع» است؛ برای مثال از پیامبر (ص) نقل شده‌است: «خداوند آدم را به صورتش آفرید» (ابن حنبل، ۱۴۱۶ ق.، ج ۲:

۱. محقق مسند احمد بن حنبل ذیل حدیث مذکور می‌نویسد: «إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ».

۲۴۴؛ بخاری، ۱۴۰۱ ق.، ج ۱۰: ۴۹ و مسلم، ۱۴۲۰ ق.، ج ۸: ۲۱۵). این حدیث، تقطیع شده حدیث زیر است:

«حسین بن خالد، حدیث مذکور را در محضر امام رضا^(ع) خواند. امام رضا^(ع) فرمود: خداوند آنان را بکشد که بخش اول حدیث را حذف کردند! پیامبر خدا^(ص) از کنار دو نفر می گذشت که به یکدیگر دشنام می دادند. شنید که یکی به دیگری می گوید: خداوند روی تو و روی هر کسی که شبیه توست، زشت گرداند؛ لذا پیامبر^(ص) فرمود: ای بنده خدا! درباره برادرت چنین مگو؛ چرا که خداوند آدم را به صورت او آفرید» (صدوق، ۱۳۹۸: ۱۵۳ و همان، ۱۴۰۴ ق.، ج ۲: ۱۱۰).

چنان که دیده می شود، تقطیع سبب شده که شنونده یا خواننده حدیث تصور کند که متکلم در صدد القای این است که خداوند صاحب صورت است، در صورتی که گوینده حدیث منظور دیگری داشته است.

۴-۷. توهم راویان

یکی از زمینه های بی توجهی به مصب حدیث، «توهم راویان» است؛ برای مثال، امام صادق^(ع) از پدرش، امام باقر^(ع) چنین نقل می کند: «امام علی^(ع) پس از شهادت عمار یاسر و هاشم مرقال، آن دو را غسل نداد، بلکه بدون اینکه بر آن دو نماز خواند، آن ها را با لباس هایشان دفن کرد» (طوسی، بی تا، ج ۱: ۲۱۴). شیخ طوسی می نویسد: «بر آن دو نماز نخواند» که روشن است این مطلب توهم راوی است؛ زیرا نماز هیچ گاه ساقط نمی شود (ر.ک؛ همان). توهم راوی سبب شده میان مفاد ظاهر حدیث و آنچه منظور گوینده حدیث بوده است، فاصله افتد.

۵-۷. تبادر

گاهی هنگام کاربرد واژه ای از میان معانی یا مصادیق، معنا یا مصداقی به ذهن سبقت می گیرد. این سبقت ذهنی معنا یا مصداق را تبادر گویند (ر.ک؛ مظفر، ۱۴۰۵ ق.، ج ۱: ۲۱). یکی از زمینه های بی توجهی به مصب حدیث، همین «تبادر» است؛ برای مثال امام علی^(ع) می فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ ... وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى

رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی حسن بگی | ۱۱

الْمُجَاهِدَاتِ» (رضی، بی‌تا، ق ۲۵۲: ۵۱۲)؛ یعنی، خداوند ایمان را برای زدودن شرک واجب کرد... شهادت دادن و گواه بودن را نیز برای پشتیبانی و یاری رساندن حق به صاحبان حق در برابر کسانی که منکر حق آنان هستند، مقرر فرمود. گفتنی است یکی از شارحان نهج البلاغه بر پایه تبادر، واژه «شهادت» در این حدیث را به معنای کشته شدن در راه حق تلقی کرده است (ر.ک؛ عبده، بی‌تا، ج ۴: ۵۵). واژه شهادت در دو معنا کاربرد دارد: یکی به معنای گواهی دادن که در عبارت مذکور به کار رفته است و دوم به معنای کشته شدن؛ چنان که وقتی هاشم مرقال از فرمانبری خود نسبت به امام علی^(ع) سخن گفت، امام علی در حق او دعا کرد و فرمود: «اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الشَّهَادَةَ فِي سَبِيلِكَ وَالْمُرَافَقَةَ لِنَبِيِّكَ» (منقری، ۱۴۰۴ ق.: ۱۱۲)؛ یعنی، خداوندا، شهادت و کشته شدن در راهت و هم‌نشینی با پیامبرت را به هاشم ارزانی کن.

۶۷. ترادف پنداری

«ترادف پنداری» واژگان سبب بی‌توجهی به مصب حدیث می‌شود. گاهی در پی این تصور، حدیث را جعلی تلقی می‌کنند؛ برای مثال، زمانی که رقیه، دختر پیامبر^(ص) از دنیا رفت، به پیامبر^(ص) تسلیت دادند و پیامبر^(ص) فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ دَفَنَ الْبَنَاتِ مِنَ الْمُكْرَمَاتِ» (طبرانی، بی‌تا، ج ۱۱: ۲۹۰)؛ یعنی، ستایش از آن خداوند است. خاک سپاری دختران از کرم است. گفتنی است حدیث مذکور از سوی محدثان اهل سنت نقل شده است. ابن جوزی این حدیث را از طریق تضعیف سند، «موضوع» دانسته است (ر.ک؛ ابن جوزی، بی‌تا، ج ۳: ۲۳۵-۲۳۷). برخی متن حدیث مذکور را «جعلی» می‌پندارند و آن را یادآور سنت جاهلی عنوان می‌کنند (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۵: ۲۵۳). درباره نادرستی این ادعا، گفتنی است در حدیث مذکور، واژه «دفن» به کار رفته که به معنای «خاک سپاری» است. در نتیجه، با سنت جاهلی ارتباطی ندارد؛ زیرا در جاهلیت دختران را زنده‌به‌گور می‌کردند. در لغت عرب، برای زنده‌به‌گور کردن، واژه «وَأَد» به کار رفته است. با توجه به اینکه زن در میان عرب‌های عصر جاهلیت جایگاهی نداشت، پیامبر^(ص)، پدر رقیه، جمله مذکور را در مراسم

خاک سپاری و به منظور بزرگداشت زن فرموده‌است؛ لذا حدیث می‌تواند درست باشد؛ زیرا «دفن» به معنای زنده‌به‌گور کردن نیست.

۸. پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث

بی‌توجهی به مصب حدیث پیامدهایی دارد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱-۸. تلقی تعارض میان احادیث

«تعارض و اختلاف احادیث» در قرن چهارم و پنجم، یکی از شبهات کلامی و ایرادهای عمده اهل سنت بر شیعه به شمار می‌رفت (ر.ک؛ دلبری، ۱۳۹۰: ۶۰). بر این اساس، نکته مذکور ذهن بسیاری از دانشیان شیعه را به خود مشغول کرده بود، تا آنجا که ادعا شده‌است کمتر حدیثی یافت می‌شود که در مقابل آن، چند حدیث مخالف وجود نداشته باشد (ر.ک؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲). این مشکل سبب شد که برخی از عالمان شیعی، از مذهب

تشیع برگردند! شیخ طوسی در قرن پنجم می‌نویسد:

«برخی دوستان با من درباره احادیث متعارض گفت‌وگو کردند. آنان اظهار کردند

کمتر حدیثی یافت می‌شود که در مقابل آن چند حدیث مخالف وجود نداشته باشد. این

سبب گردید که مخالفان شیعه طعنه بزنند و همین را دلیل بر بطلان مذهب تشیع قرار

دادند. از استادم، شیخ مفید شنیدم که ابوالحسین هارونی^۱ در پی ملاحظه تعارض میان

احادیث، از مذهب امامیه دست کشید» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲).

به زعم نگارنده، یکی از زمینه‌های تعارض میان احادیث، بی‌توجهی به مصب حدیث

است. در ادامه به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود.

۱. برادران هارونی (ابوالحسین و ابوطالب) در خاندان امامی رشد کردند و هر دو پیش‌تر امامی مذهب بودند و چنان‌که گفته شده‌است بر دست استادشان، ابوالعباس حسنی، مذهب امامی را ترک و مذهب زیدی را اختیار کردند. در حقیقت، آنان از مهم‌ترین مراجع زیدیان قلمداد می‌شدند (ر.ک؛ انصاری، ۱۳۹۱: سایت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی).

رہیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی حسن بگی | ۱۳

الف. امام علی (ع) فرمود: «نگاه کن به آنچه گفته می‌شود، نه به گوینده سخن» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق.: ۳۶۱). از سوی دیگر، در حدیثی آمده است که شخصی از امام باقر (ع) می‌پرسد مقصود از اینکه خداوند می‌فرماید «انسان باید به طعامش بنگرد» (العبس / ۲۴) چیست؟ امام می‌فرماید: «علمی را که می‌آموزد، بنگرد از چه کسی فرامی‌گیرد» (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱: ۵۰). به نظر می‌رسد میان این دو حدیث تعارض هست؛ زیرا حدیث اول گویای توجه به سخن بدون اعتنا به گوینده سخن است و حدیث دوم، گویای توجه به گوینده سخن است. به احتمال فراوان، مصب حدیث اول موردی است که شخص به درجه‌ای از تشخیص درست و نادرست مطالب رسیده است؛ لذا به او توصیه می‌شود که سخن را مورد نظر قرار دهد، ولی در حدیث دوم، به موردی ناظر است که شخص هنوز به مرحله تشخیص نرسیده است؛ لذا به او توصیه می‌شود که مطالب علمی را از شخص معتمد فراگیرد.

ب. عبدالله بن عمر می‌گوید: پیامبر لشکر را به سریه‌ای فرستاد و فرمانده آن را اسامه بن زید قرار داد. برخی نسبت به فرماندهی اسامه طعنه زدند. پیامبر فرمود: «اگر درباره فرماندهی او طعنه می‌زنید، پیش از این نیز درباره فرماندهی زید، پدر اسامه طعنه می‌زدید. به خدا سوگند که او شایسته فرماندهی بود و او [= پدر اسامه] محبوب‌ترین انسان‌ها نزد من بود و اسامه نیز پس از پدرش محبوب‌ترین آدم‌ها نزد من است» (ابن سعد، ۱۴۱۴ ق.، ج ۲: ۱۹۰ و ۲۵۰ و بخاری، ۱۴۲۵ ق.، ج ۹: ۱۲۶-۱۲۷). در این حدیث، مصب سخن پیامبر (ص) این نیست که نزد آن حضرت، زید بن حارثه و اسامه بن زید از علی (ع)، جعفر و حمزه سیدالشهدا محبوب‌تر هستند، بلکه این سخن در برابر کسانی ایراد شده که نسبت به فرماندهی اسامه اکراه داشتند، نه محبویت مطلق زید و اسامه! بر این اساس، حدیث فوق با احادیثی از قبیل «طیر مشوی»: «اللَّهُمَّ اَنْتَنِي بِاِحْبَابِ خَلْقِكَ اِلَيْكَ يَا كُلُّ مَعِيَ مِنْهُ». فَجَاءَ عَلِيٌّ

فَأَكَلَ مَعَهُ» (ابن عقده، ۱۴۲۴ ق.: ۷۳ و ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق.: ج ۴۲: ۲۵۱): الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ أَبُوهُمَا خَيْرُ (أَفْضَلُ) مِنْهُمَا» (هیثمی، ۱۴۰۸ ق.: ج ۹: ۱۸۳). این حدیث‌ها، با احادیثی که دلالت بر محبوبیت و افضلیت مطلق امام علی^(ع) نزد خدا و پیامبر^(ص) دارد، تعارضی ندارد.

ج. امام سجاده^(ع) فرمود: «خداوند رحمت کند عباس بن علی^(ع) را. برای او نزد خداوند، مقام و منزلتی است که همه شهیدان در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند» (صدوق، بی‌تا، ج ۱: ۶۸). به نظر نگارنده، این حدیث به هم‌ردیف‌های حضرت عباس^(ع)، از قبیل حمزه سیدالشهدا، جعفر بن ابی‌طالب و علی اکبر (علیهم‌السلام) ناظر است؛ به عبارت دیگر، مَصَّبَ و روی سخن، به شهدای غیر معصوم ناظر است، نه به شهدای معصوم، از قبیل امام علی^(ع) و امام حسین^(ع).

امام علی^(ع) درباره حضرت حمزه سیدالشهدا^(ع) و حضرت جعفر بن ابی‌طالب^(ع) می‌فرماید: «برترین شهیدان، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی‌طالب هستند که جعفر دو بال تر و تازه دارد و با آن‌ها در بهشت پرواز می‌کند و به هیچ کسی از این امت جز او، دو بال عطا نشده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۴۵۰). همان گونه که ملاحظه می‌شود در حدیث قبلی، امام سجاده^(ع) به اعطای دو بال به حضرت ابوالفضل العباس از سوی خداوند اشاره می‌کند، در صورتی که در حدیث اخیر از امام علی^(ع) به این مطلب اشاره شده که صرفاً خداوند به جعفر بن ابی‌طالب دو بال عطا کرده است. شاید تصور شود میان این دو حدیث تعارض وجود دارد، در صورتی که اگر به این نکته توجه شود که گوینده هنگام سخن گفتن به مکان، زمان، شرایط مخاطبان توجه کرده است، معلوم می‌شود مصب حدیث امام علی^(ع)، مردم زمان خویش است و به افراد پس از خویش نظر ندارد؛ به عبارت دیگر، به

۱. ابن کثیر درباره حدیث «طیر مشوی» می‌نویسد: «برخی عالمان، از قبیل ابن مردویه و طبری، کتاب جداگانه‌ای در این زمینه نوشته‌اند» (ابن کثیر، ۱۴۰۸ ق.: ج ۷: ۳۹۰).

رہیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی حسن بگی | ۱۵

شہیدان زمان امام علی^(ع) دو بال عطا شده‌است و در نتیجه، با اعطای دو بال به شہیدان پس از امام علی^(ع) منافات ندارد.

۵. در برخی از احادیث، امام صادق^(ع) می‌فرماید: «به حوادث گذشته و آینده آگاهی دارم» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۱). از سوی دیگر، در حدیثی از آن حضرت آمده‌است: «شگفتا از مردمی که می‌پندارند ما از غیب آگاهیم! کسی جز خدای، عز و جل، غیب نمی‌داند. من می‌خواستم فلان کنیز را تنبیه کنم، ولی از من گریخت و ندانستم در کدام اتاق پنهان شده‌است» (همان: ۲۵۷). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میان حدیث اول و دوم تعارض دیده می‌شود. برخی حدیث دوم را بر تفسیر حمل کرده‌اند (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۸۵: ۹۵). به نظر می‌رسد اگر مصب حدیث اول روشن شود، میان این دو روایت تعارضی نیست. به احتمال زیاد، امام^(ع) به آگاهی از مسائل دینی گذشته و آینده نظر داشته‌است (ر.ک؛ جهانبخش، ۱۳۹۰: ۲۰۶). احتمال دیگر آن است که افرادی در مقام انکار علم امام بوده، یا قلمرو آن را به مسائل حلال و حرام محدود می‌دانستند؛ لذا امام در مقابل فرموده‌است: «من به گذشته و آینده علم دارم»؛ به عبارت دیگر، نظر امام درباره علم خود، به مورد خاصی معطوف بوده‌است؛ مثل علم به پاسخ پرسش‌های گذشته و آینده. آنچه این احتمال را تأیید می‌کند، آن است که شخصیتی مثل هشام بن حکم، امام صادق^(ع) را در ابتدا به مسائل فقهی عالم می‌دانست و امام^(ع) ذهنیت او را تصحیح کرد و فرمود: «لَا يُحْتَجُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَّا يَكُونُ عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۶۲ و نیز، ر.ک؛ جهانبخش، ۱۳۹۰: ۲۰۷).

۲-۸. فهم ناصحیح از حدیث

گاه بی‌توجهی به مصب حدیث، سبب برداشت غلط از آن می‌گردد و در نتیجه، تحلیل غلط را در پی دارد. در ادامه به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

الف. امام صادق^(ع) (۱۴۸۸۳ ق.) به عبدالملک فرمود: «ای عبدالملک! چرا نمی‌بینم که تو به سوی مواضعی بروی که همشهریانت می‌روند؟! گفتم: کجا؟ فرمود: جده، آبادان،

مصیبه و قزوین. عرض کردم: در انتظار فرمان شما هستم و به شما اقتدا کرده‌ام. امام فرمود: «آری، به خدا سوگند، اگر این کار خیر بود، به هیچ وجه آن‌ها بر ما پیشی نمی‌گرفتند» (کلینی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۲۱). با ملاحظه سال‌های زندگانی امام صادق^(ع) و سال‌های حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس، روشن می‌شود که مصب^(ع) روایت، فتوحات خلفای اموی (۴۱-۱۳۲ ق.) و عباسی (۱۳۲-۶۵۶ ق.) است. لذا حدیث مذکور به فتوحات خلفای صدر اسلام (۱۱-۳۵ ق.) ناظر نیست. بنابراین، استناد برخی از پژوهشگران تاریخ بر عدم تأیید فتوحات از سوی امام صادق^(ع) (ر.ک؛ مرتضی‌عاملی، ۱۳۶۹: ۱۷۱-۱۷۲) صحیح نمی‌باشد و مصداق بی‌توجهی به مصب حدیث است؛ یعنی سخن امام صادق^(ع) درباره فتوحات عصر خلفای اموی و عباسی است، ولی ایشان آن را به فتوحات عصر خلیفه اول و دوم تعمیم داده‌اند؛ به عبارت دیگر، جعفر مرتضی‌عاملی به مصب روایت توجه نکرده است.

ب. برخی از فقیهان معتقدند که گرفتن اجرت از سوی قاضی برای قضاوت جایز نیست؛ زیرا در صحیح^(ع) عمار بن مروان (ر.ک؛ خوئی، بی‌تا، ج ۱: ۴) که در ادامه می‌آید، گرفتن اجرت از سوی قاضی به «سُحْت = حرام» تعبیر شده است:

«عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^(ع) عَنِ الْغُلُولِ فَقَالَ كُلُّ شَيْءٍ غُلٌّ مِنَ الْإِمَامِ فَهُوَ سُحْتٌ وَ أَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ سُحْتٌ وَالسُّحْتُ أَنْوَاعٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا مَا أُصِيبَ مِنْ أَعْمَالِ الْوَلَاءِ الظَّلْمَةِ وَ مِنْهَا أَجُورُ الْقُضَاةِ وَ أَجُورُ الْفَوَاجِرِ وَ تَمَنُّ الْخَمْرِ وَ النَّبِيذِ وَ الْمُسْكَرِ وَ الرَّبَا: عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ مِي گويد: از امام صادق^(ع) پرسيدم خيانت چيست؟ امام فرمود: هر چيزي كه در آن، به امام خيانت شده باشد، حرام است و خوردن مال يتيم حرام است. حرام گونه‌هاي زيادي دارد. يكي از آنها، مالي است كه واليان ستمگر در برابر خدمتي كه ديگران براي آنها انجام داده‌اند، در اختيار آنان گذاشته‌اند. ديگري دستمزد قاضيان و اجرت زنان فاحشه و بهاي شراب انگور و خرماست» (كليني، ۱۳۶۵، ج ۵: ۱۲۶).

ولی آیت‌الله خوئی معتقد است این روایت بر پایه سیاق بر اجرتی ناظر است که قاضی از حاکمان ستمگر دریافت می‌کند؛ زیرا کلمه «منها» در اجرت بدکاران، بهای شراب و... تکرار نشده است. در نتیجه، ضمیر «ها» در «منها»، به «ما»ی موصوله در «مَا أُصِيبَ مِنْ أَعْمَالِ

رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی حسن‌بگی | ۱۷

الْوَلَاءُ الظَّلْمَةَ» برمی‌گردد. بر این اساس، اموالی که از سوی حاکمان ستمگر دریافت می‌شود (که یک قسم آن، اجرتی است که قاضیان دریافت می‌کنند)، حرام است. بنابراین، روایت ناظر نیست بر اجرت قاضی که از سوی حاکم ستمگر منصوب نشده‌است (ر.ک؛ خویی، بی‌تا، ج ۱: ۵-۴).

۳-۸. زمینه‌سازی اشکال در حدیث

گاه بی‌توجهی به مصب حدیث، زمینه بروز اشکال را فراهم می‌کند. در این هنگام، برخی دانشیان، با تکلف پاسخ می‌دهند. در ادامه، به برخی نمونه‌ها اشاره می‌شود.

الف. امام باقر (ع) فرمود:

«سمره بن جندب درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت. خانه آن انصاری نیز در همان باغ بود. هرگاه سمره برای سرکشی از نخل خویش وارد باغ می‌شد، اجازه نمی‌گرفت. مرد انصاری با سمره صحبت کرد که هنگام ورود به باغ اجازه بگیرد، ولی او امتناع کرد. مرد انصاری نزد پیامبر شکایت برد. پیامبر سمره را احضار و خواسته مرد انصاری را با او مطرح کرد و فرمود: هرگاه خواستی وارد باغ شوی، اجازه بگیر. او زیر بار نرفت. پیامبر از او خواست که درخت خرما را به بهایی سنگین به او بفروشد، ولی سمره امتناع کرد. پیامبر فرمود: «این درخت را واگذار در بهشت نخلی برای تو خواهد بود. سمره امتناع کرد؛ لذا پیامبر به آن مرد انصاری فرمود: برو درخت را از ریشه بکن و جلوی سمره بپنداز؛ زیرا در اسلام، لَأَ ضَرَرَ وَ لَأَ ضَرَّارَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۲۹۳).

با دقت در مصب حدیث (از طریق شأن صدور مبتنی بر نقل امام (ع))، به احتمال زیاد، «لا» در حدیث مذکور، نهی، در قالب نفی است. پیامبر (ص) می‌فرماید: در اسلام ضرر نیست؛ بدین معنا که اگر کسی بخواهد ضرر برساند، جلوی او گرفته و با او برخورد می‌شود. به نظر می‌رسد اگر «لا»ی نفی تلقی شود، این سؤال پدید می‌آید که چگونه پیامبر می‌فرماید در اسلام، حکم ضرری نیست، با اینکه ظاهر احکامی از قبیل خمس و زکات، حکم ضرری است! می‌توان چنین پاسخ داد که مکلف با کسر و انکسار و نیز سنجش میان ضرری که از سوی وجوب خمس و زکات متوجه او می‌شود، با شیوع فقر در جامعه و به دنبال آن، سرقت و ناامنی، متوجه می‌شود که دادن خمس و زکات در مقایسه با ناامنی در جامعه

ضرری نیست (ر.ک؛ محمدی، ۱۳۷۴: ۱۸۰-۱۸۱). در صورتی که توجه به مصب حدیث، زمینه پرسش مذکور و به دنبال آن، پاسخ را منتفی می‌کند.

ب. پیامبر^(ص) فرمود: «از آتش جهنم بپرهیزید، گرچه با دادن نصفی از خرما. اگر برایتان این هم ممکن نبود، با سخن پاک این مهم را تأمین کنید» (دارمی، بی‌تا، ج ۲: ۱۰۳۱). ممکن است سؤال شود: چگونه شخص با دادن نصف خرما از جهنمی شدن نجات می‌یابد؟ به نظر می‌رسد مصب حدیث، موردی است که زنده ماندن روزه‌دار بر اثر دادن نصفی از خرماست. یکی از فقیهان معاصر می‌گوید: «این روایت درباره این است که روزه‌دار فقیر باشد و یک دانه خرما او را از گرسنگی نجات می‌دهد» (حائری، ۱۳۷۳: ۴۶).

ج. «پیامبر^(ص) از معامله کردن، هنگام طلوع فجر [= اذان صبح] تا طلوع خورشید نهی کرد» (صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۳: ۱۹۶). استاد علی‌اکبر غفاری ذیل این حدیث می‌نویسد:

«این نهی، مورد خاص دارد و مطلق نیست و مراد مغازه‌داران و فروشندگان کالاهایی است که زمان در آن دخیل نیست؛ مانند بزآزان و لباس‌فروشان. اما سبزی‌فروشان که باید بعد از اذان صبح به میدان‌های میوه و سبزی مراجعه و مواد مصرفی خود را تهیه و خریداری کنند و قبل از طلوع به شهر بیاورند و در اختیار مصرف‌کننده قرار دهند، یا نانویان، این‌ها از این نهی مستثناء هستند؛ زیرا در شهرهای بزرگ امکان ندارد با تعطیل خرید و فروش در زمان معین بین‌الطلوعین، ادامه زندگی داد و مسلماً رسول خدا^(ص) فرمانی نمی‌دهد که امتش در حرج افتد و از قرینه پیداست که مراد، فروشندگان کالاهایی است که زمان در آن دخالتی ندارد، نه مثل ارزاق عمومی که توزیع و پخش آن ناگزیر باید در بین‌الطلوعین باشد» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۴: ۲۶۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بی‌توجهی به مصب حدیث، بروز شبهه ناعادلانه بودن حکم مذکور از سوی پیامبر^(ص) را فراهم می‌کند، اما با توجه به مصب حدیث، معلوم می‌شود که نهی گوینده ناظر به مواردی خاص است.

۸-۴. تلقی بی‌معنایی حدیث

رہیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی حسن بگی | ۱۹

گاهی بی‌توجهی به مصب حدیث، «بی‌معنایی گزاره حدیثی» را در پی دارد؛ برای مثال، امام علی^(ع) می‌فرماید: «الْعَيْنُ وَ كَأُ السَّه» (رضی، بی‌تا، ق ۴۶۶: ۵۵۷)؛ یعنی، «چشم به منزله بندی است برای نشیمنگاه». یکی از شارحان نهج البلاغه می‌نویسد:

«امام علی^(ع) لفظ "وکاء" که به معنای "بند مشک" است، از "چشم" استعاره آورده است (چشم را به بند مشک تشبیه کرده است)، به اعتبار اینکه وقتی انسان بیدار و چشمانش باز است، از خروج باد شکم محفوظ است، همان طور که بند مشک از خروج آب مشک ممانعت می‌کند» (ابن میثم، ۱۴۲۸ ق، ج ۵: ۱۰۳۰).

طبق توضیح مذکور، مفاد حدیث از بدیهیات است؛ زیرا کسی شک ندارد که تا چشم باز است، شخص مبادی آداب، اخراج ریح نمی‌کند. به احتمال فراوان مصب حدیث مذکور در جایی بوده است که شخصی در میان جمعی خوابش برده، در آن هنگام اخراج ریح کرده است! افرادی خندیده و شخص پس از بیداری و اطلاع، خجل شده، لذا امام^(ع) برای تبرئه او چنین سخنی فرموده است.

۵-۸. ارائه معنایی موهوم از حدیث

غفلت از مصب حدیث، گاهی سبب می‌شود «معنای موهومی» از حدیث ارائه شود؛ برای مثال، پیامبر^(ص) فرمود: «عرش الهی در پی مرگ سعد معاذ دچار لرزه شد» (مسلم، ۱۴۲۰ ق، ج ۴: ۱۹۱۵).

به نظر می‌رسد برخی از راویان اهل سنت، لرزیدن تختی را که سعد هنگام جان دادن (= تابوت سعد) بر آن دراز کشیده بود، عرش الهی توهم کرده‌اند! (ر.ک؛ تستری، ۱۴۱۰ ق، ج ۵: ۶۸)؛ چنان‌که ابوبصیر در روایتی می‌گوید: به امام صادق^(ع) عرض کردم که مردم می‌گویند: در پی مرگ سعد معاذ، عرش الهی به لرزه درآمد! امام صادق^(ع) فرمود: «تختی که سعد معاذ بر آن دراز کشیده بود، هنگام مرگ سعد دچار لرزش و تکان گردید!» (صدوق، ۱۴۳۱ ق: ۵۰۹).

۶-۸. تعمیم‌گرایی

گسترش و سرایت دادن آموزه و حکمتی خاص بر پایه گزاره حدیثی به موارد دیگر، «تعمیم گرایی» نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر، سرایت دادن آموزه حدیثی درباره فرد، گروه، زمان و مکان خاصی به افراد، گروه‌ها، زمان‌ها و مکان‌ها، «تعمیم گرایی» است. یکی از پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث، تعمیم گرایی است؛ برای مثال، شخصی در حضور امام صادق^(ع)، حدیث پیامبر را خواند که پیامبر به زنی فرمود: «عمره رمضان به جای آور که ثواب آن برابر حج است» (دارمی، بی‌تا، ج ۲: ۵۱). راوی می‌گوید: به امام صادق^(ع) گفتم: «به ما چنین رسیده که ثواب عمره ماه رمضان، برابر است با ثواب حج». امام صادق^(ع) فرمود: «این پاداش برای زنی است که رسول خدا^(ص) به او وعده داد و فرمود: در ماه رمضان عمره به جای آور که ثواب آن برای تو با ثواب یک حج برابر است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۵۳۵)؛ به عبارت دیگر، پرسشگر بر پایه حدیث نبوی، دچار تعمیم گرایی شده بود، ولی امام صادق^(ع) به تعمیم ناپذیری و مصب سخن پیامبر^(ص) اشاره کرد.

نتیجه‌گیری


نتیجه پژوهش حاضر آنکه صرف کار بست قواعد فهم برای فهم روشمند حدیث کافی نیست، بلکه برای فهم روشمند حدیث، شناسایی آسیب‌های فهم حدیث نیز ضروری است؛ لذا توجه به مصب حدیث اهمیت فراوانی دارد. بر این اساس، در سده دوم هجری، امامان^(ع) نیز به ضرورت توجه دادن به آسیب‌های فهم حدیث اقدام نمودند و با توضیح مصب برخی از احادیث نبوی، به فهم روشمند حدیث کمک کردند. از سوی دیگر، فقیهان و شارحان حدیث تلاش می‌کردند با توجه به مصب حدیث، فهمی روشمند از حدیث ارائه کنند. همچنین، در این نوشتار روشن شد که زمینه‌های بی‌توجهی به مصب حدیث عبارتند از: تصحیف، تحریف، تقطیع، توهم راوی، تبادر و ترادف‌پنداری. همچنین، بی‌توجهی به مصب حدیث، پیامدهایی دارد، از قبیل: تلقی تعارض میان احادیث، فهم غلط و ناصحیح از حدیث، بروز اشکال در حدیث، بی‌معنایی حدیث و تعمیم گرایی.

رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مَصَبِ حدیث؛ علی حسن‌بگی | ۲۱

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Ali Hassan Bagi  <https://orcid.org/0000-0003-0806-7384>

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید. (بی تا). شرح نهج البلاغه. تهران: جهان.
- ابن جوزی، علی. (بی تا). الموضوعات. المدینه المنوره: المكتبة السلفية.
- ابن سعد، محمد. (۱۴۱۴ ق.). الطبقات الكبرى. بیروت: دار الفکر.
- ابن عساکر، علی بن الحسن. (۱۳۵۸ ق.). تاریخ مدینه دمشق- بیروت: دار الأندلس.
- ابن عقده، احمد بن محمد. (۱۴۲۴ ق.). فضائل امیر المؤمنین (ع). قم: دلیل ما.
- ابن کثیر، اسماعیل. (۱۴۰۸ ق.). البدایة والنهایة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی. (۱۴۲۸ ق.). شرح نهج البلاغه. قم: دار الحیب.
- ابن حنبل، احمد. (۱۴۱۶ ق.). مسند. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- انصاری، حسن؛ سایت کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی: ۱۳۹۱/۰۹/۰۶.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۰ ق.). صحیح بخاری. بیروت: دار الفکر.
- بیهقی، احمد بن الحسین. (بی تا). السنن الكبرى. بیروت: دار الفکر.
- تستری، محمد تقی. (۱۴۲۵ ق.). قاموس الرجال. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ ق.). غرر الحکم و درر الکلم. قم: دار الکتاب الإسلامی.
- جُرّ، خلیل. (۱۳۶۳). فرهنگ لاروس. ترجمه حمید طیبیان. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مرتضی عاملی، جعفر. (۱۳۶۱). تحلیلی از زندگانی سیاسی امام حسن (ع). ترجمه محمد سپهری. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- جهانبخش، جويا. (۱۳۹۰). سه گفتار در غلوپژوهی. تهران: انتشارات اساطیر.
- حائری، مرتضی. (۱۴۱۸ ق.). کتاب الخمس. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- حائری، کاظم. (۱۳۷۳). «اقتراح درباره مبانی اجتهاد». نقد و نظر. ش ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حسن بگی، علی. (۱۳۹۵). «رهیافتی بر تأثیر باورهای کلامی بر ارزیابی سند و متن حدیث». پژوهش‌های قرآن و حدیث. ش ۲. تهران: دانشگاه تهران.

رہیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث؛ علی حسن بگی | ۲۳

_____ . (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی نقد و تحلیل تاریخ. اراک: انتشارات دانشگاه اراک.

_____ . (۱۳۹۷). درآمدی بر فرایند فهم حدیث. اراک: دانشگاه اراک.
حسن بگی، علی و امیرعباس مهدوی فرد. (۱۳۹۷). «واکاوی دیدگاه اهل بیت (ع) به فتوحات صدر اسلام با رویکرد تاریخی- حدیثی». مطالعات تاریخی جنگ. اراک: دانشگاه اراک.

_____ . (بی تا). الخلل فی الصلاة. قم: بی نا.
_____ . (۱۴۱۷ ق.). کتاب البیع. قم: اسماعیلیان.
خویی، ابوالقاسم. (بی تا). الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید. قم: بی نا.
_____ . (بی تا). مبانی تکملة المنهاج. بیروت: دار الزهراء.
_____ . (۱۳۷۱). مصباح الفقاهه. قم: وجدانی.
دارمی، عبدالله بن بهرام. (بی تا). السنن. دمشق: مطبعة الاعتدال.
دلبری، علی. (۱۳۹۰). مبانی رفع تعارض اخبار. مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

_____ . (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی فهم حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
دیاری بیدگلی، محمدتقی. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی روایات تفسیری. تهران: سمت.
رضی، محمدبن الحسین. (بی تا). نهج البلاغه. قم: مؤسسه دار الهجرة.
سبحانی، جعفر. (بی تا). ارشاد العقول إلى مباحث الأصول. قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
سیستانی، علی. (۱۴۱۴ ق.). قاعده لا ضرر ولا ضرار. قم: مکتبه آیت الله العظمی السید السیستانی.

صدر، حسن. (بی تا). نهاية الدراية. بی جا: مشعر.
صدر، محمدباقر. (بی تا). بحوث فی علم الأصول. بیروت: الدار الإسلامية.
صدوق، محمدبن علی. (۱۳۹۸ ق.). التوحید. طهران: مکتبه الصدوق.
_____ . (بی تا). الخصال. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

_____ . (۱۳۸۵). من لا یحضره الفقیه. ترجمه محمدجواد غفاری. تهران: دار
الکتب الإسلامية.

_____ . (۱۴۰۴ ق.). من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

_____ . (۱۴۰۴ ق.). عیون أخبار الرضا^(ع). بیروت: مؤسسه الأعلمی.

_____ . (۱۴۳۱ ق.). معانی الأخبار. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

مجاهد طباطبایی، سید محمد. (بی تا). مفاتیح الأصول. قم: مؤسسه آل البيت^(ع).

طبرانی، سلیمان بن احمد. (بی تا). المعجم الکبیر. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۵ ق.). جامع البیان عن تأویل آی القرآن. بیروت: دار الفکر.

_____ . (بی تا). تاریخ الطبری. بیروت: دار التراث.

طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). الاستبصار. بی جا: دار الکتب الإسلامية.

_____ . (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامية.

عبده، محمد. (بی تا). شرح نهج البلاغه. بیروت: دارالمعرفة.

عمید، حسن. (۱۳۷۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیر کبیر.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۵). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامية.

محمدی، ابوالحسن. (۱۳۷۴). قواعد فقه. تهران: مؤسسه نشر یلدا.

مدیر شانه چی، کاظم. (۱۳۶۳). درایة الحدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۲۰ ق.). صحیح مسلم، بشرح الإمام النووی. بیروت: دار

احیاء التراث العربی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۷). یادداشت های استاد مطهری. تهران: انتشارات صدرا.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۵ ق.). اصول الفقه. بی جا: نشر دانش اسلامی.

معلوف، لویس. (۱۳۶۲). المنجد فی اللغة. تهران: اسماعیلیان.

منقری، نصر بن مزاحم. (۱۴۰۴ ق.). وقعة صفین. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.

هیثمی، نورالدین. مجمع الزوائد. بیروت: دار الکتب العلمیة.

References

- Abdo, Mohammad. (Nd). *Sharh-e Nahj al-Balaghah*. Beirut: Dar al-Marefah. [In Arabic].
- 'Amid, Hassan. (2000). *Farhang-e 'Amid*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian].
- Ansari, Hassan. *The Site of the Library, Museum and Document Center of the Islamic Council*: 06/09/2013. [In Persian].
- Bahrani, Maisam ibn Ali. (2007). *Sharh-e Nahj al-Balaghah*. Qom: Dar Al-Habib. [In Persian].
- Beyhaghi, Ahmad ibn al-Hossein. (ND). *Al-Sonan al-Kobra*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Bukhari, Mohammad ibn Isma'il. (1989). *Sahih Bukhari*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Darami, Abdullah ibn Bahram. (ND). *Al-Sonan*. Damascus: Al-Etdal Press. [In Arabic].
- Delbari, Ali. (2011). *Basics of News Conflict Resolution*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences Publications. [In Persian].
- (2011). *Pathology of Hadith Comprehension*. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian].
- Diyari Bidgoli, Mohammad Taghi. (2011). *Pathology of Interpretative Narratives*. Tehran: SAMT. [In Persian].
- Hasan Bagi, Ali. (2015). "An Approach to the Influence of Theological Beliefs on the Evaluation of the Document and Text of Hadith". *Qur'an and Hadith Researches*. No. 2. Tehran: University of Tehran. [In Persian].
- (2016). *Pathology of the Criticism and Analysis of History*. Arak: Arak University Press. [In Persian].
- (2017). *An Introduction to the Process of Understanding Hadith*. Arak: Arak University. [In Persian].
- Hassan Bagi, Ali and Mahdavi-fard, Amir Abbas. (2017). "Analysis of Ahl al-Bayt's (pbuh) View on the Early Conquests of Islam with a Historical-Hadith Approach". *Historical Studies of War*. Arak: Arak University. [In Persian].
- Hayeri, Morteza. (1997). *Ketab al-Khoms*. Qom: Al-Nashr al-Islami Publications. [In Persian].
- Hayeri, Kazem. (1994). "Suggestions about the Basics of Ijtihad". *Criticism and Opinion*. No. 1. Qom: Office of Islamic Propaganda of Qom Seminary. [In Persian].

- Haysami, Nouruddin. *Majm'a al-Zawaèd*. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiyah. [In Arabic].
- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid. (ND). *Sharh-e Nahj al-Balagha*. Tehran: Jahan. [In Persian].
- Ibn Jawzi, Ali. (ND). *Al-Mawzou'at*. Al-Madinat ul-Monawarah: Al-Maktab al-Salafiyyah. [In Arabic].
- Ibn Sàd, Mohammad. (1994). *Tabaghat al-Kobra*. Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic].
- Ibn Asaker, Ali ibn al-Hasan. (1939). *Tarikh-e Madina*. Damascus-Beirut: Dar al-Andalus. [In Arabic].
- Ibn Oghdah, Ahmad ibn Mohammad. (2003). *Fazayel-e Amir al-M'omenein (AS)*. Qom: Dalil-e Ma. [In Persian].
- Ibn Kasir, Isma'il. (1987). *Al-Bedayat va al-Nahayat*. Beirut: Dar Ehiya al-Toras al-Arabi. [In Arabic].
- Ibn Hanbal, Ahmad. (1995). *Mosnad*. Beirut: Risala Institute. [In Arabic].
- Jor, Khalil. (1984). *Farhang-e Laros*. Translated by Hamid Tabibian. Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian].
- Jahanbakhsh, Joya. (2011). *Three Speeches in Philosophy*. Tehran: Asatir Institute. [In Persian].
- Khomeini, Rouhollah. (ND). *Al-Khelal fi al-Salat*. Qom: Np. [In Persian].
- (1996). *Ketab al-Bai'e*. Qom: Isma'ilian. [In Persian].
- Khoei, Abulghasem. (ND). *Al-Ra'i al-Sadid fi Ijtihad va Taghlid*. Qom: Np. [In Persian].
- (ND). *Mabani Takmalat al-Menhaj*. Beirut: Dar al-Zahra. [In Arabic].
- (1992). *Mesbah al-Feghaha*. Qom: Vodjani. [In Persian].
- Kolaini, Mohammad ibn Yaghoub. (1986). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian].
- M'alouf, Louis. (1984). *Al-Monjed fi al-Loghat*. Tehran: Isma'ilian. [In Persian].
- Manghari, Nasr ibn Mazahem. (1983). *Vagh'at al-Seffain*. Qom: School of Ayatollah al-Mar'ashi al-Najafi.
- Modir Shanehchi, Kazem. (1984). *Derayat al-Hadith*. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian].

- Mohammadi, Abolhasan. (1995). *Ghava'ed Fighe*. Tehran: Yalda Publishing Institute. [In Persian].
- Mojahed Tabataba'i, Seyyed Mohammad. (ND). *Mafatih al-Osoul*. Qom: 'Al al-Bayt Institute. [In Persian].
- Morteza Ameli, Jafar. (1982). *An Analysis of the Political Life of Imam Hassan (AS)*. Translated by Mohammad Sepehri. Tehran: Islamic Propaganda Organization. [In Persian].
- Motahhari, Morteza. (1988). *Yaddashtha-ye Ostad Motahhari*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian].
- Mozaffar, Mohammadreza. (1985). *Osoul al-Figh*. Op: Publication of Islamic Knowledge. [In Persian].
- Neyshabouri, Moslem ibn Hajjaj. (1990). *Sahih-e Moslem, be-Sharh-e Imam al-Nouwi*. Beirut: Dar Ehya Toras al-Arabi. [In Arabic].
- Razi, Mohammad ibn al-Hossein. (ND). *Nahj al-Balagha*. Qom: Dar al-Hijrah Institute. [In Persian].
- Sadough, Mohammad ibn Ali. (1997). *Al-Tawheed*. Tehran: Al-Sadough School. [In Arabic].
- (ND). *Khesal*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Persian].
- (2006). *Man la Yahzaroho al-Faghih*. Translated by Mohammad Javad Ghaffari. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian].
- (1993). *Man la Yahzaroho al-Faghih*. Qom: Al-Nashr ul-Islami Institute. [In Persian].
- (1993). *Oyoun-e Akhbar al-Reza (a.s.)*. Beirut: Al-Àlami Institute. [In Arabic].
- (2010). *Ma'ani al-Akhbar*. Qom: Al-Nashr ul-Islami Institute. [In Persian].
- Sadr, Hasan. (ND). *Nehayat al-Derayah*. Op: Mash'ar. [In Persian].
- Sadr, Mohammad Bagher. (ND). *Bohous fi Elm al-Osoul*. Beirut: al-Dar al-Shamiyah. [In Arabic].
- Sistani, Ali. (1993). *Gha'ed-e La Zarar va La Zerar*. Qom: School of Grand Ayatollah al-Seyyed al-Sistani. [In Persian].
- Sobhani, Jafar. (ND). *Ershad al-Oghool 'ela Mabahees al-Osoul*. Qom: Imam al-Sadegh (a.s.) Institute. [In Persian].
- Tostari, Mohammad Taghi. (2004). *Qamous al-Rejal*. Qom: Al-Nashr al-Islami Publishing Institute. [In Persian].
- Tamimi Amedi, Abd al-Wahed ibn Mohammad. (1989). *Ghorar al-*

Hekam va Dorar al-Kalem. Qom: Dar al-Ketab al-Islami. [In Persian].

Tabarani, Soleiman ibn Ahmad. (Nd). *Al-Mu'jam Al-Kabir*. Beirut: Dar Ehya al-Toras al-Arabi. [In Arabic].

Tabari, Mohammad ibn Jarir. (1994). *Jam'e al-Bayan fi Tafsir al-'Ayya al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Fakr. [In Arabic].

----- . (ND). *Tarikh al-Tabari*. Beirut: Dar al-Toras. [In Arabic].

Tusi, Mohammad ibn Hasan. (ND). *Al-Estebzar*. Op: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian].

----- .(1997). *Tahzib al-Ahkam*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Persian].

استناد به این مقاله: حسن بگی، علی. (۱۴۰۱). رهیافتی بر آسیب‌های فهم حدیث؛ مطالعه موردی زمینه‌ها و پیامدهای بی‌توجهی به مصب حدیث، دوفصلنامه علمی سراج منیر، ۱۳(۴۴)، ۲۸-۱.

DOI: 10.22054/ajsm.2022.68799.185



Seraje Monir is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.